

خطر بازار متلاطم برای تولید



اشاره:

دکتر بهروز محمدی که چندی پیش، مجموعه تحت مدیریتش به‌عنوان صادرکننده نمونه کشور برگزیده شد و در مراسم روز ملی صادرات از دستان معاون اول رئیس‌جمهور، لوح تقدیر و تندیس دریافت کرد، معتقد است «هیچ چیز به اندازه بازار متلاطم برای تولید خطرناک نیست و متأسفانه اکنون عمومی‌ترین صفتی که می‌توانیم با آن بازار تولید، توزیع و مصرف ایران را تعریف کنیم همین «تلاطم» است. وی ضمن اشاره به تبعات تحریم بر صنعت نساجی، عنوان داشت: «شرکای اندک و متأسفانه غیروفادار اقتصاد ایران خود در صنعت نساجی صاحب حرفه و برند و توان رقابتی بالا هستند. بسیاری از صنایع نساجی ترکیه، هند و چین در زنجیره‌های متفاوت تولید، خود شرکای تجاری برندهای صاحب نام دنیا هستند؛ آنان ترجیح می‌دهند ما تحریم باشیم تا به جای نفت و یا دیگر مواد اولیه و معدنی و حتی پتروشیمی ما کالاهای حاضر و آمده تحویلمان بدهند. نفت تحریم شده را ارزان‌تر از بازار بخرند، کالاهای تولید شده نساجی خود یا مشارکتی خود را با قیمت بالا و سود به دلیل انحصار مبادله با ایران پایایی کنند... این شرایط نه امیدوار کننده است و نه روشن...»

دیدگاه شما درباره شرایط فعلی صنعت نساجی چیست؟ و مهم‌ترین معضلی که

این صنعت با آن روبروست چیست؟

توصیف واقعی موقعیت هر صنعت و در هر شرایط قبل از همه نیازمند پذیرفتن این اصل علمی است که: «گردش چراخ‌های صنایع مختلف چه در بخش خود و چه بین بخش‌های صنعتی دیگر دارای مکانیزم سیستمی هستند.» به بیان روشن‌تر، اجزاء یک سیستم نمی‌توانند به مهم و غیر مهم تقسیم شوند و حتی نبود کوچک‌ترین قطعه یک سیستم باعث شکست یا توقف آن سیستم می‌شود. از این رو شاید به راحتی نتوان مواردی را که شما طرح نموده‌اید، با صفاتی چون مهم‌ترین یا کم‌تر مهم به عنوان معضل صنعت نساجی دسته بندی نمود. در تئوری محدودیت Theory of constraint بیان می‌شود: «اگر کلیه الزامات یک صنعت را بررسی کنیم همواره حداقل دو عامل به دلیل محدودیتی که دارند اجازه نمی‌دهند این صنعت پایدار، بدون وقفه و همواره رشد کند.» صنایعی که در دنیا به صورت جامع و مانع مدیریت می‌شوند همواره این دو عامل (که در هر صنعتی متفاوت است) را شناسایی و برای رفع محدودیت‌های آن تلاش می‌کنند. بی‌شک منظور سؤال شما این نیست که صنعت نساجی در یک اقتصاد با ثبات و حرفه‌ای بررسی و عوامل محدود کننده رشد و عالی آن مشخص شود. در شرایط کنونی اقتصاد ایران اگر صنعت نساجی را در بالا دستی بررسی کنیم بیشتر با محدودیت‌هایی روبرو می‌شویم که ریشه در مواد اولیه دارد. اگر به صنایع پائین دستی که بیشتر از آنکه صنایع (Business to Business) B2B باشند صنایع (Business to Consumer) B2C هستند و یا بین مشتری و صنعت، توزیع کنندگان با سرمایه‌های کوچک وجود دارند،

یا تخصیص خاصی از هیچ نوع وجود نداشته باشد و بازار خود عملاً بازار آزاد باشد، نه تنها ارزهای و کالاها غیر از عرضه و تقاضا از چیز دیگری تبعیت نمی‌کنند، بلکه کلاً ارز در اختیار یک منبع واحد وجود ندارد که بخواهد برای آن قیمت تعیین کند و کالاها در رقابت آزاد حتی از قیمت تعیین شده نیز امکان دارد برای رقابت و توسعه ارزان‌تر ارائه شوند. پس باید دقت توجه کنیم که بازار تولید و معامله و توزیع و حتی مصرف ما یک بازار آزاد نیست و زمانی آزاد کردن ارز یا قیمت کالاها می‌تواند تأثیر واقعی و اقتصادی خود را یعنی سیر به سمت تعادل و پایداری بردارد که همزمان با رها کردن تعیین قیمت برای ارز و قیمت برای کالاها، بازار را نیز از وجود هر گونه سهمیه، انحصار، معافیت و رانتی خلاص کنیم. زیرا این عوامل اگر بیشتر از قیمت‌گذاری برای کالا و نگاه کالایی به ارزشها برای اقتصاد بیمار خطرناک نباشند، کم‌خطرتر نیستند.

۴ دیدگاه شما در مورد نرخ تورم و اثر آن بر صنعت (و در سطح خردتر صنعت نساجی) چیست؟

تورم یک عارضه اقتصادی است که میزان مناسب آن خود بیانگر رشد و توسعه تقاضا و در نتیجه انگیزه سرمایه‌گذاری است. لیکن تورم افسار گسیخته مانند آنچه در دوران‌های مختلف اقتصاد ایران با آن مواجه شد و هست دیگر بیشتر از آنکه عارضه اقتصادی

قدرت خرید یا سرمایه‌گذاری سابق را دارند. در اتفاقی که برای اقتصاد ایران رخ داده است، متأسفانه بخش بزرگی از قدرت خرید و سرمایه‌گذاری از یک بخش منحنی اقتصاد؛ کلاً حذف و به بخش‌های دیگری منتقل شده است. تأسف بیشتر اینجاست که عامل این تغییر از عوارض این فاجعه به هیچ وجه اطلاع ندارد و فقط هر وقت که در این جابجایی دست یا پای وی در چشم کسی فرو می‌رود با شنیدن فریاد، چشم زخمی، دشنه را در چشم دیگری فرو می‌برد. در شرایط عادی علم اقتصاد نه با کسی شوخی دارد و نه از کسی حرف شنوی. در شرایط بحرانی به دلیل اینکه غیر از عوامل عمومی اقتصاد عوامل روانی و اجتماعی نیز در این هرج و مرج دخیل هستند، علم اقتصاد قاطعانه و با جدیت و بی‌رحمی تمام، ندانم کاری‌ها را با ایجاد بحران‌های حیاتی پاسخ می‌دهد.

۴ سیاست آزاد سازی نرخ ارز و آزاد سازی قیمت مواد اولیه در بازار داخل چه تأثیری بر فعالیت بنگاه‌های کوچک و متوسط گذاشت؟ احتمالاً منظور شما از آزاد سازی نرخ ارز و آزاد سازی قیمت مواد اولیه در بازار داخلی این است که دولت نرخ خاصی برای ارز تعیین نکند و برای اجناس نیز بر اساس عرضه و تقاضا اجازه دهد قیمت کالاها و خدمات در بازار تعیین شود. قطعاً در اقتصادی که هیچ‌گونه انحصاری وجود نداشته باشد، از تراست و کارتل‌های رسمی و غیر رسمی خبری نباشد، ۹۹ درصد انرژی دولتی نباشد، هیچ‌گونه سهمیه و

بیشتر با محدودیت‌هایی روبرو می‌شویم که ریشه در کمبود تقاضای بالفعل دارد. بنابراین در همین صنعت نساجی نیز برحسب اینکه کدامیک از حلقه‌های ایجاد ارزش را در نظر بگیریم با تفاوت بسیار زیادی در منبع محدودیت‌ها روبرو هستیم.

در صنایع بالا دستی به دلیل محدودیت‌های تجارت بین‌المللی، محدود بودن ظرفیت تولیدات داخلی و حتی تأمین خوراک پتروشیمی‌ها، مواد اولیه به گونه‌ای انحصاری شده‌اند. در مورد مواد اولیه‌ای که منبع طبیعی یا ترکیبی دارند نیز به نوع دیگری با محدودیت واردات روبرو هستیم. بنابر این می‌توان گفت مشکل اولیه صنایع بالادستی صنعت نساجی مواد اولیه است و هرچه در این زنجیره به سمت پایین‌تر می‌رویم و با حلقه‌های مرتبط با مصرف کننده نزدیک‌تر می‌شویم مشکل اولیه صنایع تقاضا بالفعل است.

در اینجا باید اشاره کنم منظور اشباع صنعت و نبود تقاضا نیست، بلکه افزایش نامعقول قیمت‌ها و هزینه‌ها سبب شده جامعه‌ای که تقاضای صنعت نساجی را شکل می‌دهد قادر به تأمین سرمایه یا بودجه برای بالفعل کردن تقاضای خود نداشته باشد. اگر در یک اقتصاد، کل عوامل اقتصادی در یک افزایش قیمت عمومی، تغییر کنند، یعنی هیچ‌یک از عوامل تولید و توزیع و مصرف از این افزایش قیمت محروم نمانند، درست مثل این است که در یک محور مختصات، نمودار منحنی را به جای اینکه از نقطه صفر- صفر رسم کنیم آن را از نقطه سه-سه محور مختصات رسم کنیم. همه چیز همان ارتباطات سابق را دارند ولی در یک ارتفاع بالاتر. در این حالت مانند این است که واحد پول تغییر کرده و همه همان





بازار دیده نمی شود. هر واحد تولیدی بر اساس موقعیت خاص خود سیاستی را در پیش گرفته ولی آنچه از افق اقتصاد در حال طلوع است، نوک کوه یخی است که از مجموعه عوارض سیاست‌های اقتصادی ایجاد شده است.

بسیاری از صنعتگران و تولید کنندگان، خود تحریمی‌ها و تحریم‌های داخلی را به مراتب مخرب‌تر از تحریم‌های خارجی می دانند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

اجازه بفرمایید از عبارات و اصطلاحات استاندارد اقتصادی استفاده کنیم تا موضوع مورد سؤال شما بهتر قابل تبیین باشد. تحریم‌ها از چهارچوب اقتصادی محدودیت‌هایی هستند که به اقتصاد لطمه می‌زنند. محدودیت‌های طبیعی که در هر حال هر کشوری در زمینه اقتصادی با آن روبروست، موضوعات شناخته شده‌ای برای همان اقتصاد بوده و در نتیجه قابل مدیریت هستند. بسیار روشن است که در تدوین و طراحی استراتژیک یک بنگاه، محدودیت‌های قابل مدیریت دیده می‌شود و برای مقابله با تک تک آنها اقدامات پیشگیرانه و جبرانی در نظر گرفته می‌شود. اما تأثیراتی که تحریم‌ها به عنوان یک عامل کاملاً بیرونی و غیر قابل مدیریت بر یک اقتصاد می‌گذارند، بسیار عمیق و متأسفانه در کوتاه مدت قابل جبران نیست. دلیل آن هم روشن است. زمانی که یک ابرقدرت جهانی قصد تحریم یک کشور را دارد، محدودیت‌های غیرقابل جبران بر علیه آن اعمال می‌کند به بیان روشن تر راه‌هایی را مسدود

نیز تورم مشاهده می‌شود و خود می‌تواند نشانه‌های مثبتی از رشد و سرعت رشد باشد. حتی دولت‌ها در چنین شرایطی با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی برای مهار تورم تلاش کرده و موفق می‌شوند. لیکن اقتصادی که با سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های غیرعقلایی و مغایر با علوم اقتصاد دچار تورم همراه با رکود شده است، تنها قضاوتی که می‌توان نسبت به آن داشت این است که علم اقتصاد و اصول اقتصادی کار خودش را انجام می‌دهد چه ما باور داشته باشیم و چه آنرا به سخره بگیریم!

به اعتقاد شما تحریم‌های بین‌المللی تا چه میزان بر صنعت نساجی اثر گذار بوده؟ توافق هسته‌ای و تحقق برجام تا چه میزان در تعاملات بین‌المللی ایران با دنیا موثر بود؟ (چه نقشی در تسهیل خرید مواد اولیه و واردات ماشین‌آلات و تکنولوژی‌های جدید نساجی داشت؟)

در مورد تأثیرگذاری تحریم‌های بر صنعت نساجی به صورت دقیق، آمارها می‌تواند پاسخگو باشد. آنچه در جریان عمل و با برآوردهایی که از عدد و رقم‌ها و گزارش‌های تولید و مبادلات مرتبط با فعالیت‌های لیاف پلی‌استر می‌توانم بگویم این است که به طور طبیعی انتظارات تورمی منحنی تقاضا را از اوائل بهار سال ۹۷ صعودی نمود و بسیاری از تقاضاها قبل از فصل بالفعل شده و کالاها برای توزیع در حلقه بعدی انبار شد. با تغییرات یکباره قیمت ارز و محدودیت‌ها برای اولویت بندی تأمین داخلی (پتروشیمی) و خارجی (اولویت یک تا سه و بازار یک تا ...) بالاتر رفتی بسیار غیر منتظره‌ای برای کلیه زنجیره‌های تولید از تأمین تا توزیع و مصرف ایجاد شد. چنانکه حتی بخش پر سرمایه مصرف کننده نیز در صدد ذخیره‌سازی برآمد و برای مدت اندکی بازار نهایی نیز با رونق کاذب و موقتی روبرو شد. هر چند بالاتر رفتی هنوز پابرجاست، ولی با دغدغه و التهاب به دلیل سونامی بخشنامه‌های هیئت دولت و بانک مرکزی نیز همراه شده است. طبیعی است که عکس‌العمل‌های مشابه و یکسانی از طرف عوامل

باشد، عارضه سیاسی- اجتماعی است. در قرن ۲۱ حتی کوچک‌ترین جامعه اقتصادی نیز تحت تأثیر اقتصاد جهانی است. بنابراین تصور اینکه مرادوات اجتماعی و دیپلماتیک جهانی را می‌توان بدون در نظر گرفتن عوارض آن به صورت سلیقه‌ای و با خواست یک‌طرفه تعیین و تعریف کرد بسیار دور از عقل است.

واقعیت این است که اساس رشد اقتصاد از قرن ۱۸ به بعد بر پایه مزیت اقتصادی و نوآوری تکیه دارد. اگر اقتصادی بخواهد به صورت بسته در صدد تأمین کلیه نیازهای جامعه خود و بر اساس توان درونی عمل کند در بسیاری از موارد منابع و نیروی خود را صرف فعالیت‌های اقتصادی‌ای می‌نماید که نه تنها مزیت اقتصادی ندارد بلکه با دشواری‌های عذبه‌ای نتیجه‌ای را به دست می‌آورد که کشور دیگری به راحتی و یا حتی به دلایل منابع و مزیت‌های خود حتی مجانی تأمین می‌کند. غیر از این دانش و خردی که در دنیا جریان دارد در اندک زمانی به چند برابر خود افزایش می‌یابد و جایگزین‌های استثنایی برای کالاها، خدمات ایجاد می‌شود که ممکن است به یکباره یک صنعت را منسوخ و یا صنعت جدیدی را به وجود آورد. می‌توانیم به صنعت تلگراف و یا پست برای نامه رسانی فکر کنیم که اکنون در اقتصاد چه جایگاهی در مقابل رسانه‌های چند منظوره و ایمیل و اینترنت دارند.

در چنین شرایطی کدامیک از اصول اقتصاد حاضر است برای یک جامعه اقتصادی که تصمیم گرفته با درهای بسته به تولید و توزیع و مصرف بپردازد روی خوش نشان دهد؟! کمبودها، عقب افتادگی‌ها، هزینه‌های گزاف برای فعالیت‌های غیر مزیتی، نداشتن هیچگونه ارتباطی برای حمایت‌ها و معافیت‌ها و یا حذف و ترجیح شرایط مبادله با همتهای بین‌المللی خود به تنهایی غول اقتصاد را به زمین می‌زند تا چه رسد به تلاش برای تولیداتی که با شرایط محیط زیستی و آب و هوایی یک منطقه اقتصادی هماهنگ نباشد.

در مورد تورم، باید بگویم تورم باید از ریشه و منبع آن دیده شود. در یک اقتصاد با رشد اقتصادی بسیار بالا

تیر اندازی ادامه دارد! واقعیت این بود که سر و صدا برای تیراندازی بود. اگر بخواهم خلاصه پاسخ را بیان کنم، باید بگویم هیچ چیز به اندازه بازار متلاطم برای تولید خطرناک نیست و متأسفانه اکنون عمومی‌ترین صفتی که می‌توانیم با آن بازار تولید، توزیع و مصرف ایران را تعریف کنیم همین «تلاطم» است.

پیش‌بینی شما از آینده صنعت نساجی (تولید، توزیع، فروش و مصرف منسوجات) چیست؟

بی‌شک صنعت نساجی ویژگی‌های خاص خود را دارد و در نتیجه آینده‌اش با آینده صنعت آرد و نان متفاوت است. البته این جمله به این معنی نیست که شرایط آینده صنایع شباهت‌هایی نخواهند داشت. واقعیت این است که شرکای اندک و متأسفانه غیروفادار اقتصاد ایران خود در صنعت نساجی صاحب حرفه و برند و توان رقابتی بالا هستند. بسیاری از صنایع نساجی ترکیه، هند و چین در زنجیره‌های متفاوت تولید، خود شرکای تجاری برندهای صاحب نام دنیا هستند. با توجه به اینکه برندهای صاحب نام و سرآمد جهان برای افزایش قدرت رقابت و سودآوری خود از کلیه مزایای کشورهای نامبرده استفاده می‌کنند و بسیاری از تولیدات برند چه پوشاک و چه کالاهای خواب و دکوراسیون داخلی، و حتی صنایع داخلی اتومبیل‌سازی و هواپیما سازی که به نوعی وزن بالایی در صنایع نساجی دارند اکنون در این کشورهای به اصطلاح شریک تجاری ما تولید می‌شود. بنابراین این کشورها با توجه به اینکه به خوبی ارتباط سود خود را با وزن تقاضا می‌دانند، خوشحال نخواهند شد که ما را در این زمینه‌ها یاری کنند تا موانع تحریمی تولید خود را از بین ببریم؛ پس با قاطعیت می‌توان گفت آنان ترجیح می‌دهند ما تحریم باشیم تا به جای نفت و یا دیگر مواد اولیه و معدنی و حتی پتروشیمی ما کالاهای حاضر و آمده تحویل‌مان بدهند. نفت تحریم شده را ارزان‌تر از بازار بخرند، کالاهای تولید شده نساجی خود یا مشارکتی خود را با قیمت بالا و سود به دلیل انحصار مبادله با ایران پایاپای کنند... این شرایط نه امیدوار کننده است و نه روشن....

اولین تأثیر دستکاری بازار این است که تولیدکننده یا سرمایه‌گذار با مسائلی روبرو می‌شود که قابل پیش‌بینی نبوده‌اند در نتیجه قابل مدیریت نیستند. بازار متلاطم و پیچیده عرضه و تقاضای کنونی در زمینه چند مورد از سرمایه‌ها (دارایی‌ها) که قدرت نقدینگی بالا دارند در اثر همین اقدامات ایجاد شد. حتی از دید جامعه‌شناسی نیز وقتی افراد با موانعی روبرو شوند که راه‌های متداول نتواند آن را از میان بردارد و به اصطلاح نتوانند آن را مدیریت کنند، تنها اقداماتی را انجام می‌دهند که بالاترین احتمال بقا را برای آنان به وجود می‌آورد. در روزهای برفی یا یخ‌بندان که افراد از وسایل شخصی استفاده نمی‌کنند به خوبی می‌توانیم ظرفیت پائین و غیر مکفی وسایل نقلیه عمومی را متوجه شد. «صف‌های کیلومتری اتوبوس و واگن‌های مترو در حال انفجار». بنابراین تبلیغات و فرهنگ‌سازی‌هایی که برای استفاده از وسایل نقلیه عمومی ارائه می‌شود صرفاً یک فراقکنی نخ نماست.

ساکتین کلان شهرها برای بقای خود ماشین‌های شخصی خود را استفاده می‌کنند که به سرکار برسند تا اخراج نشوند، فرزندشان در مدرسه منتظر نماند، به نیازهای والدین سالمند خود برسند و غیره، اگر بخواهند به توصیه‌های دلسوزانه کارشناسان ترافیک عمل کنند همان بلا سرشان می‌آید که در آخرین روز برفی آمده است. این تازه یک مسئله جامعه‌شناختی است. در اقتصاد موضوع از این هم حیاتی‌تر است. اگر شخصی می‌بیند ارزش پس‌اندازش یک شبه تا ۱۰ درصد و به صورت رسمی و با اعلام معاون اول رئیس‌جمهور کاهش یافته و در دقایق و ثانیه‌های بعدی سیلی از بخش‌نامه‌های نسنجیده و در تناقض شدید با پارامترهای متداول تولید و سرمایه به طرفش پرتاب می‌شود. اندک سرمایه‌اش را به چیزی تبدیل می‌کند که نه تنها کاهش ارزش نیافته بلکه با سرعت غیر قابل‌تصور در حال صعود است. توصیه‌های دست‌اندرکاران Market Manipulating مرا یاد آن رخداد می‌اندازد که در یک شورش افراد پلیس در حالیکه تیراندازی می‌کردند، در بلندگو اعلام می‌کردند تا سرو صدا ادامه داشته باشد،



می‌کند که راه جایگزین ندارد و یا اگر کشور تحریم شده قصد یافتن یک میان‌بر را داشته باشد هزینه‌های بسیار گزافی بر آن کشور تحمیل شود. علاوه بر آن بسیاری از عوامل مورد نیاز برای تولید داخلی، مبادلات بین‌المللی، دستیابی به دانش و تکنولوژی‌ها جدید به گونه‌ای مسدود می‌شود که جایگزین نمودن این محدودیت‌ها نیاز به داشتن شرکای اقتصادی قدر و آماده برای ریسک کردن دارد.

روشن است که این شرکای اقتصادی قبل از هر چیز منافع ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود را در نظر می‌گیرند. به زبان ساده‌تر باید بگوئیم شرکای اقتصادی کشور تحریم شده نمی‌توانند برای حمایت یک کشور تحریم شده در برابر محدودیت‌ها بایستند مگر اینکه منافی بیش از منافع متداول ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای که از دست می‌دهند از طریق کشور تحریم شده به دست آورند. سؤال اینجاست که کشور تحریم شده چگونه می‌تواند منافی برای شرکای اقتصادی خود داشته باشد؟ پاسخ این سؤال بسیار روشن و متأسفانه تلخ است.

آنچه شما تحت عنوان نامتعارف «خود تحریمی» بیان کردید در حقیقت اقدامات نسنجیده و یا راحت‌تر بگویم «دستکاری بازار» یا Market Manipulating است. اقداماتی که در اقتصاد به عنوان خطرناک‌ترین سیاست‌گذاری‌ها شناخته می‌شود؛ شاید در کوتاه مدت برخی از مشکلات را حل کند و یا رضایتی برای عامل این اقدام ایجاد کند ولی عواقبی بس مهیب و بیماری‌های مزمن در پیش خواهد داشت.